



جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۷۱ مهر ۱۴۰۰

نوبل
ج.ا.ا.ا.



سید سپهر
جمعه‌زاده



پیام‌های خود را به
بست الکترونیکی
ضمیمه نوجوانه
به نشانی
زیر ارسال کنید.
info@jamejamdaily.ir

شماره پیامک
۳۰۰۰۱۲۲۳
نیز راه ارتباطی
دیگر ما
با شماست



گردآوری
فاطمه کریمی



جایزه جنگ نوبل!

بعد از ظهر یک روز بارانی که حکیم در حال جمع و جور کردن وسایلش بود؛ به ناگاه چشمش به کلکسیون جوایزش افتاد. تعدادی از این جوایز، داخل کمد بودند که به این بهانه صدایشان می‌زد. جوایز داخلی و باقی خارج کمد بودند که می‌شدند سایر جوایز! حکیم از کارت‌های صدآفرین دوران دبستانش گرفته تا سیم‌رغ بهترین کارگردانی‌اش برای فیلم جدایی حامد از نسرین، همه را آنجا نگه می‌داشت. وی با یک بررسی کوتاه دریافت که در میان کلکسیون‌اش، جای جایزه صلح نوبل خالیست. به هر حال برای حکیم کسرلاتی بود که اتاقش از چنین جایزه بین‌المللی و انسان‌دوستانه‌ای تهی باشد. حکیم فی‌الوقت را غنیمت شمرد و به چین رفت. آنجا کل جمعیت چین را شام داد و بلافاصله رفت آفریقا. در آن مکان نیز تمام کودکان سیاه‌پوست زیر سه سال را تحت تکفل خود قرار داد و در آخرین اقدام خود با تدبیر دیپلماسی‌اش به جنگ بوسنی و هرزگوین پایان داد! او بعد از این سه پروژه نسبتاً صلح‌آمیز، کوچک و البته هزینه‌بردار تنها دو مینی‌اوشلوق کف جیبش باقی‌مانده بود که برای محکم‌کاری با همان پول نیز یک شکلات خرید و تقدیم دخترکی کرد. آنگاه پیاده سمت نروژ گز کرد. کمیته نوبل نروژ مسئول گزینش افراد در این حوزه است. القصه حکیم که با توجه به رزومه‌اش تقریباً مطمئن بود نوبل آن سال را تصاحب می‌کند، در مراسم اختتامیه مشغول رویاپردازی بود که ناگهان صدای مجری مانند چماق بر سر حکیم فرو آمد؛ خانم‌ها، آقایان، نوبل صلح تعلق می‌گیرد به جناب آقای تئودور روزولت، رئیس‌جمهور محترم ایالات متحده آمریکا!

این اتفاق باعث شد حکیم با نگاهی حسرت‌آمیز جلسه را ترک کند و برود. تازه به رسم جوانمردی رو به روزولت کرد و گفت: «مبارک‌تئودورا حتماً تو چهارتا مدرسه از من بیشتر ساختی. تبریک میگم.» روزولت که البته

حکیم را نمی‌شناخت، اصلاً بوی ماجرا را بالا نیاورد و از در پشتی برگشت آمریکا. اما حکیم دست از تلاش نکشید و رفت با هزار قرض و قوله چندین موسسه آموزشی در سراسر جهان تاسیس کرد و توانست تارسیدن موعد بعدی نوبل صلح، برای مدتی ریشه بیسوادی در سطح کره زمین و مریخ را بخشکند. خلاصه این بار خیلی امیدوارتر در اختتامیه شرکت کرد و چشمش را به دهان مجری دوخته بود که ناگهان از بلندگو شنیده شد: خانم‌ها، آقایان نوبل صلح امسال تعلق می‌گیرد به جناب آقای میخائیل گورباچف! رهبر اتحاد جماهیر شوروی. در همین اثنا حکیم که کم‌کم داشت از دریافت این جایزه ناامید می‌شد فقط به حکم «تا سه نشه بازی نشه» یک بار دیگر در جهت دریافت نوبل سعی کرد. او در این آخرین تلاشش به زمان سفر کرد و



برای تکمیل رزومه‌اش به کمک مهاتما گاندی شتافت تا جمعیت هند را از دست استعمار انگلیس رهایی سازد که اتفاقاً همین کار را هم کرد و بعد از این مهم برای بار سوم در جلسه اختتامیه صلح نوبل شرکت کرد. حکیم که با توجه به اقداماتش تقریباً دو سوم جمعیت جهان را منت‌دار خود کرده بود متاسفانه در این دوره از رقابت‌ها نیز از شخصی موسوم به باراک اوباما (رئیس‌جمهور آن سال آمریکا) شکست خورد و این‌گونه شد که آن سال اوباما نوبل صلح را به خانه برد.

حکیم درمانده بود که چگونه در تمام این سال‌ها حریف این سیاستمداران نشده است. لذا رفت تا نگاهی به سوابق آنها بیندازد. حکیم با خود گفت: «برای بار چهارم می‌روم و با الگوبرداری از این بزرگمردان عرصه صلح، جایزه را مال خود کنم.»

حکیم با اشتیاق تمام وقتی دفتر سوابق گورباچف را ورق می‌زد به این عبارت برخورد:

- کشتار صلح‌آمیز غیرنظامیان از جمله کودکان و زنان عزیز در کشور لیتوانی.

و نیز هنگامی که سوابق اوباما را بالا و پایین کرد؛ جمله ذیل را مشاهده کرد:

- برنامه ریز و حضور در اتاق فکر تشکیل گروهک صلح دوست داعش و بمباران صلح‌آمیز غیرنظامیان عراقی با پمپ‌های بدون سرنشین.

ضمناً در زندگینامه روزولت نیز خواند که اصلاً شعارش این بوده است که: «به نرمی حرف بزن و در همان حال یک چماق بزرگ در دست داشته باش. به این صورت می‌توانی در کمال پدرسوختگی و البته صلح‌دوستی کار خود را پیش ببری.»

حکیم ما بعد از این تحقیقات تازه به معنای درست و صحیح ایجاد صلح در جهان پی برد اما خب کمی دیر شده بود زیرا دیگر هیچ پولی نداشت تا بتواند اسلحه بخرد و کشتار جمعی صلح‌آمیز خودش راه بیندازد. بنابراین حکیم بعد از این واقعه دائم برای اطرافیان‌ش زیرپایی می‌گرفت تا مگر بعد از یکی دو قرن حداقل جزو نامزد‌های دریافت این جایزه قرار بگیرد. فعلاً از حکیم دوری کنید تا حکایت بعد. خدا نگهدار

جمله‌سازی

وقتی لطف کردن و مهربونی با بقیه می‌تونه حالتو تا چند روز خوب نگه داره. / بیتا متین کیا از تهران
وجود پروردگاری که همیشه هست. / زهرا نقوی از همدان
وقتی خدا میگه: «من با شما هستم، هر کجا که باشید، / نازنین زهرا رستمی از تهران
شنیدن اسمت از زبان یک کودک. / پریا احمدی از باینگان
خواب وسط کلاس‌های مجازی. / ریحانه کرباسباف از تهران
همین که هنوز هم می‌تونیم دنیا رو قشنگ ببینیم! / معصومه سادات رضوی از یزد
وقتی نم‌نم بارون پنجره رو خیس میکنه! / سید امیرحسین امامی از تهران

هنوز هم آدم‌هایی پیدا میشند که رفتارشان انسانیت رو تداعی میکنه. / پارسا بحرینی از کرج
این‌که هر روز می‌تونی طلوع خورشید رو ببینی. / پانینژ بدیعی از تهران
صدای پرند‌ها ساعت ۸ صبح. / یوسف دلیری از سبزوار
امید که هنگام سختی، آرام‌جانت می‌شود. / حدیثه محمدی از کرج
صدای گریه نوزاد برای اولین بار بعد از تولدش. / سحر اکبری از آرد فارس
دیدن پرند‌های آزاد توی آسمون صاف. / زینب گلزاری از تهران
وقتی هنوز هم میتونی خنده پدر و مادرت رو ببینی. / مهدیه بهشتی فراز از تهران
سرعت گرفتن روندو اکسیناسیون. / مبینا یگانه از شهریار

دنیا هنوز قشنگیاشو داره مثلاً...

وقتی سرمای پاییز رو میشه به خاطر نارنگی و پرتقال و انار تحمل کرد. / تارا جانباز از ساری
هنوز تو این دنیا، نوزادی به دنیا میاد و زنی با مادر شدن عاشق میشه. / نگار جعفری از تهران
اگه قلب عزیزانت هنوز مثل ساعت کار می‌کنه. / فاطمه جاوری از اصفهان
مثل بوی خاک خیس خورده از بارون. / فاطمه زارع‌کار از املش
همین که می‌تونی مدهوش عطر کتاب نو بشی. / فرهود عباسی فرد از تهران
همین که می‌تونی کنار دوست صمیمی‌ات از ته دلت بخندی. / محدثه عجلول از تهران

سند برگ سبز خودرو سمند LXXU7 مدل ۱۳۹۲ پلاک
انتظامی ۳۲۸ و ۹۹ ایران ۵۳ رنگ سفیدروغنی
شماره موتور 124K0213415 شماره شاسی
NAAC91CC8DF634184 پنهام میثم اعتباریان
خوراسگانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی سواری پراید ۱۴۱ آبی،
مدل ۱۳۸۶، رنگ نقره‌ای متالیک، شماره موتور
1918884 شماره شاسی S1482286203447
و شماره پلاک ۹۵۲ ق ۴۲ ایران ۳۰ به نام فریبا
اسفندی نسب مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کارخانه، شناسنامه مالکیت، کارت هوشمند،
بیمه‌نامه، کارت سوخت خودرو کامیون بنز ۹۱۱، مدل
۱۳۵۷، به رنگ طوسی، شماره انتظامی ایران ۲۷
۱۲۴۹۱۳، شماره موتور 10011019 و شماره شاسی
4271549 به نام علی محمودزاده به کد ملی
۲۹۷۲۰۰۵۸۳۱ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سمند LXXU7 مدل ۱۳۹۲ پلاک
انتظامی ۳۲۸ و ۹۹ ایران ۵۳ رنگ سفیدروغنی
شماره موتور 124K0213415 شماره شاسی
NAAC91CC8DF634184 پنهام میثم اعتباریان
خوراسگانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.